

تذکره الوفا - جناب آقا علی قزوینی

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



جناب آقا علی قزوینی - تذکره الوفاء - اثر حضرت عبدالبهاء

جناب آقا

علی قزوینی

و از جمله مهاجرین و مجاورین جناب آقا علی قزوینی بود * این شخص محترم همتی عالی داشت و علوی نامتناهی ثبوت و استقامتی عظیم داشت و قوه ایمانی محکم و متین از قدمای احباب بود و از اجله اصحاب * در بدایت طلوع صبح هدی منجذب بحضرت اعلی روحی له الفداء گردید و بهدایت دیگران پرداخت از صبح تا شام بصنعت مألوف بود و اکثر شبها بمیزبانی یاران مشغول و احبابی روحانی را مهمانی مینمود و باین وسیله بهدایت طالبان میپرداخت و آهنگ خوشی در عشق الهی مینواخت همت غریبی داشت و ثبوت و استقامتی عجیب * و چون نفحات گلشن ابهی منتشر شد مشام معطر گردید فوراً بنار موقده بر افروخت و پرده اوهام بسوخت و بنشر امر مبارک قیام کرد * هر شب انجمنی بود و محفل غبطه گلزار و گلشن تلاوت آیات بود و ترتیل مناجات و بشارت بظهور اعظم و اغلب اوقات محبت با یار و اغیار میکرد و الفت با آشنا و بیگانه مینمود شخص کریم بود و دست و دل گشوده داشت *

تا آنکه آهنگ سجن اعظم کرد و با خانواده بقلعه عکا وارد شد در راه زحمت و مشقت بسیار کشید ولی از شوق لقا هر بلائی گوارا بود راه میپیمود تا در جوار عنایت حق مسکن و مأوی نمود * در بدایت اسباب معیشت مهیا بود و بخوشی و راحت زندگانی مینمود ولی بعد نهایت عسرت رخ گشود و مشقت غریبی داشت اکثر اوقات جز نان طعمه نمی نمود و بجای چای آب روان صرف مینمود ولی در نهایت قناعت و سرور و شادمانی زندگانی میکرد * شرف حضور او را سرور و حبور بود و لقای محبوب نعمت موفور غذایش مشاهده جمال بود و شرابش باده وصال همیشه بشوش بود و خاموش ولی دل و جان در نهایت جوش و خروش * اکثر اوقات این عبد را همدم بود و بی نهایت شاد و خرم رفیق و جلیس بود و وفیق و انیس در ساحت اقدس مقرب بود و در میان احباب و اصحاب محترم از دنیا بکلی بیزار بود و متوکل بحضرت پروردگار ابداً تلون نداشت بر حالت واحده بود و ثابت و مستقیم مانند جبل راسخ *



ORIGINAL

چون صبر و سکون و قناعت و ثبوت او بخاطر آید بی اختیار طلب الطاف از حضرت پروردگار گردد * نوازل شدیدی بر این شخص محترم مستولی بود که همیشه مریض و بیمار بود و در تعب و مشقت بیشمار * سبب آن بود که در قزوین در سبیل الهی بدست اهل کین گرفتار گشت چندان بر سر مبارکش زدند که اثر تا نفس اخیر باقی بود

انواع ستم ظالمان مجری داشتند و عوانان هر اذیتی روا دانستند و جرمی جز ایمان و ایقان نداشت و گاهی غیر از محبت پروردگار نبود، بقول شاعر:

جغدها بر باز استم میکنند

پر و بالش بیگهای میکنند

که چرا تو یاد آری زان دیار

یا ز قصر و ساعد آن شهریار؟

جرم او اینست کو باز است و بس

غیر خوبی جرم یوسف چیست پس؟

این مصداق حالت جناب آقا علی بود *

باری، این شخص جلیل در نهایت تبتل و تضرع و توجه در سبجین اعظم اوقات میگذراند و منظور نظر عنایت بود و مشمول الطاف یحیی و حصر در اکثر اوقات بشرف حضور مشول می یافت و مورد الطاف نامتناهی میشد این بود سرور او این بود حبور او این بود شادمانی او این بود کامرانی او * تا آنکه اجل محتوم رسید و صبح امید دمید و نوبت صعود بجهان ناپدید آمد در ظل مبارک بملکوت اسرار شتافت * علیه التَّحِيَّةُ وَ الثَّنَاءُ وَ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ مِنْ رَبِّ الْآخِرَةِ وَ الْاُولَى نُوْرُ اللهِ مُضْجَعُهُ بَانُوَارٍ سَاطِعٍ مِنَ الرَّفِيقِ الْاَعْلَى *